

اشغال سفارت آمریکا از کدام منظر؟

منبع: سایت زیتون، روز شنبه، مورخ: ۹۸/۸/۱۸

عباس عبدی، فعال و تحلیلگر سیاسی و از دانشجویان خط امام سابق، اخیراً در یکی از برنامه های تلویزیون «بی بی سی» فارسی، از تسخیر سفارت آمریکا در آبان ماه سال ۵۸، چهل سال پیش، دفاع کرد و آنرا موجه خواند. با دیدن این برنامه، به یاد مناظرات قلمی ای که با ایشان در این باب، در تابستان و پاییز ۸۹، در نشریه «مهرنامه» داشتیم، افتادم. آن ایام، در اثنای مکاتباتی که با هم داشتیم، دریافتم که مواجهه ایشان با مسئله اشغال سفارت، بیشتر «معلل» است تا «مدلل»؛ از اینرو پس از انتشار چهار مقاله، ادامه دادن بحث را بی فایده دیدم و قلم را غلاف کردم. در جایی که یکی دیگر از دانشجویان خط امام سابق و همفکر آن روز عباس عبدی، ابراهیم اصغرزاده، صراحتاً از خطا و ناروا بودن آن اقدام سخن می گوید؛ کنشی که در جای خود قابل تحسین و تمجید است؛ اصرار عبدی بر موجه بودن اشغال سفارت آمریکا پس از چهل سال، اقدامی که ناموجه و پرهزینه بودن آن امروزه بر کثیری از شهروندان هویدا گشته و کم و بیش بدل به امری بدیهی شده، اسباب تعجب و تاسف و تاثر است.^۱

جهت ایضاح خطایی که عباس عبدی در تحلیل قضیه اشغال سفارت آمریکا، همچنان بر آن پافشاری می کند، نقل فقراتی از مقاله «نقد از کدام منظر؟» که نه سال پیش نگاشته شده، خالی از لطف نیست. به نظرم، در روایت و تحلیل کنونی عبدی از ماجرا، همچنان در بر آن پاشنه می چرخد و اصلاحی صورت نگرفته است:

«آقای عبدی در تحلیل خویش میان دو مقوله "تبیین" و "توجیه" خلط کرده است. تمام شروطی که ایشان بر شمرده، نظیر کم سن و سال بودن آقای علوی تبار و همفکرانش و مسن بودن بازرگان، تأثیر شگرف مرحوم شریعتی در شکل گیری مواضع جوانان آن زمان و اموری از این دست به ما کمک می کند تا فضای آن دوران را بهتر درک کنیم و مؤلفه ها و کنشگران دخیل در آنرا بهتر تحلیل کنیم. اما وقتی سخن از صحت و سقم و درست و نادرست و ارزیابی به میان می آید، آنچه مهم است بررسی ادله ای است که طرفین له مواضع و مدعیات خویش اقامه کرده اند؛ همین و بس. صورت مسئله روشن است. "آیا قرائت انقلابی از اسلام

۱. لینک دو مقاله ام در این باب، تحت عناوین «نقد از کدام منظر؟» و «اما واقعا مسئله چیست؟» که آن روزگار منتشر شد و اکنون در دو اثر «ترنم موزون حزن» و «ورق روشن وقت» ام گنجانده و باز نشر شده در زیر قرار گرفته است؛ علاقه مندان می توانند مقالات را بخوانند. لینک دو مقاله آقای عبدی را نیافتم؛ اگر پیدا می کردم اینجا قرار می دادم تا خوانندگان، تصویر جامع الاطرافی از مباحث نه سال قبل پیدا کنند:

<http://soroushdabagh.ir/pdf/48.pdf>

<http://soroushdabagh.ir/pdf/158.pdf>

موجه بوده یا نه؟"، "آیا اشغال سفارت آمریکا در سال ۱۳۵۸ موجه بوده یا نه؟" و... این مسائل را هم می توانستیم بیست سال پیش بررسی کنیم، هم امروز وهم بیست سال بعد. هم جوان هجده ساله میتواند در این باب اتخاذ موضع کند، هم روشنفکر پنجاه ساله، هم سیاستمدار شصت ساله وهم مورخ هفتادساله. پیشینه فرهنگی - معیشتی - معرفتی افراد صرفاً حدود و ثغور بحث را روشن می کنند، آنچه قوام بخش صحت و سقم مواضع ایشان است، ادله ای است که له مدعیات اقامه می کنند. اگر ادله، مثبت مدعیات باشد، موضع ایشان موجه خواهد بود و در غیر این صورت غیر موجه. هر چند جهت نگارش تاریخ اندیشه خوبست مواضع و آراء مرحوم بازرگان با ایده های مرحوم شریعتی و مرحوم بازرگان قیاس شود، اما علی الاصول ممکن است جوان بیست ساله ای برخلاف تصور آقای عبدی، به میزان مکفی مطالعه کرده باشد و ادله ای که له مدعیات سیاسی و تاریخی خود اقامه میکند، در قیاس با ادله یک سیاستمدار و یا مورخ پنجاه ساله موجه تر باشد. باید ادله را بررسی کرد و لا غیر. پس، برخلاف نظر جناب عبدی، چنین مقایسه ای دچار ابهام نیست و با بررسی ادله، به قدر طاقت بشری، میتوانیم مدعیات صحیح را از سقیم تفکیک کنیم و آنها را در تحلیل مسائل آتی بکار بندیم. آقای عبدی گفته اند: "فارغ از اینکه براساس آموزه های امروزی کدام دیدگاه ها درست یا غلط بوده باشد". مگر میتوان باغیر از بکار بستن آموزه های امروزی در پی احراز حقیقت بود؟ ممکن است روزگاری برسد که در آن آموزه های امروزی ناموجه انگاشته شود؛ در آن صورت ملاک و محک های امروزی را کنار نهاده، از ابزار و ادوات معرفتی دیگری بهره میبریم. اما مادامی که آنها را موجه می انگاریم، چرا برای احراز معرفت و زدودن گزاره های باطل از آنها مدد نگیریم. عقلانیت اقتضا میکند که تا حد ممکن نظام معرفتی را غربال کنیم و آنرا از گزاره های غیرموجه و رهنز بیبراییم، در عین حال بر تعداد گزاره های موجه و معرفت بخش آن بیفزاییم. آیا عقلانی است که برای انجام این مهم از آموزه های امروزی استفاده نکنیم و یا از آموزه های غیرامروزی بهره بگیریم؟ همانگونه که ویلیام جمیز گفت، در بررسی هر مدعا و توسعه هر نظام معرفتی ای، باید علل و عوامل و انگیزه هایی را که باعث پیدایی فلان ایده و بهمان مدعا نزد کسی یا گروهی شده از صدق و کذب و حجیت معرفتی آن جدا کرد. پرداختن به مقوله اول ما را از پرداختن به دومی بی نیاز نمی کند. ملاک داوری معرفتی دومی است و نه اولی. در بحث کنونی، نهایتاً، یا مواضع و کنش های مرحوم مهندس بازرگان موجه بوده یا موجه نبوده است. یا تلقی انقلابی از کار و بار سیاسی باطل بوده و یا نبوده است. درس گرفتن از گذشته متضمن پاسخ گفتن صریح و صادقانه و بر شمردن ادله خویش در این مصاف است، در غیر این صورت بحث از حد تبیین فراتر نم ی رود. اینکه گفته شود مثلاً پس از پیروزی انقلاب، انقلابی بودن نُرَم زمانه بوده و چه گواری در آمریکایی لاتین برخاسته بود، جوانان در ایران تحت تأثیر عمر و زید بودند،... صرفاً ابعاد مسئله را روشن میکنند. همین وبس. پرسش مهم معرفت

بخش و عبرت آموز در این میان این است که آیا آن مواجهه موجه بود یا نه؟ نگوئیم این مسائل باید در ظرف زمانی خود دیده شود؛ پاسخی که به کرات در مناسبت های گوناگون گفته می شود، چرا که این کند و کاوهای معرفتی با مفروض گرفتن آن ظرف زمانی است و چیزی فراتر از آن می جوید و در پی بدست آوردن درستی و نادرستی و بطلان و موجه بودن آن مدعیات و کنش هاست.»

چنانکه در می یابم، عبدی در تحلیل خود از ماجرای تسخیر سفارت آمریکا پس از چهل سال، همچنان بر خطای عدم تفکیک میان « تبیین»^۱ و « توجیه»^۲ تاکید می ورزد. افزون بر این خطا، در گفتگوی تلویزیونی اخیر، ایشان حضور پررنگ و پرشور مردم در اطراف ساختمان سفارت آمریکا در آن ایام را دلیلی له روایی این عمل می انگارد. سخن غریبی است! با همین استدلال، قاعدتا می توان هر کنش خطایی را که در عالم سیاست رخ می دهد و طرفداران زیادی دارد، موجه انگاشت. همانطور که هانا آرنت، فیلسوف سیاست معاصر، به درستی در « ایشمن در اورشلیم» آورده، در جریان جنگ جهانی دوم، آدولف آیشمن، یکی از هزاران آلمانی ای بود که تنها نگران شکست نخوردن آلمان در جریان جنگ بودند و عنایتی به پاسداشت حقوق بنیادین و وضعیت یهودیان اروپا در آن روزگار نداشتند. با این حساب، آیا می توان همدلی بخش قابل توجهی از مردم آلمان با رفتار هیتلر و ارتش او با یهودیان اروپا و بر پا ساختن اردوگاه «آشویتس» و یهودی ستیزی و یهودی کشی را موجه انگاشت؟ قاعدتا آقای عبدی، نظیر کثیری از مردمان اقصی نقاط دنیا، ذره ای با جنایات آلمانی ها در جنگ جهانی دوم همدلی ندارند و بدون لحاظ کردن منافع و مضار شخصی، از نگرشی که از آن می توان به منظر « ناظر آلمانی»^۳ تعبیر کرد، در این قصه پر غصه نظر می کنند و به سبب پایمال شدن حقوق بنیادین یهودیان و ظلم بی امانی که بر آنها رفته، این عمل را محکوم می کنند؛ هر چند که در آن ایام خیلی از آلمانی ها موافق مشی و مرام هیتلر و رفتار ارتش آلمان بودند. پس عده و عده زیاد، ابدًا موجه کننده یک کنش سیاسی نیست؛ در مقابل، روایی و ناروایی آن، ارتباط وثیقی با شهودهای اخلاقی عرفی^۴ انسانهای پیرامونی دارد. با همین استدلال می توان گفت، مهم نیست سیصد هزار نفر یا سه میلیون نفر در آن شب های پاییزی سال ۵۸، گرد سفارت خانه جمع می شدند و دانشجویان خط امام را تشویق می کردند. بلکه، آنچه اهمیت و محوریت دارد، عبارتست از نفس این رفتار سیاسی - حمله به ساختمان سفارت خانه یک کشور - و روا بودن آن. باید پرسید، آیا اشغال سفارت خانه یک کشور، امری موجه است یا نه؟؟ پرسشی که برای پاسخ گفتن بدان، باید به منظر ناظر آلمانی و شهودهای اخلاقی عرفی مراجعه کرد؛ کاری که جناب عبدی نمی کند و علاقه ای به نگرستن به ماجرا از این منظر مهم و سرنوشت ساز ندارد. برخلاف

۱. explanation

۲. justification

۳. Idea observer

۴. common-sensical moral intuitions

نگاه ایشان، کثیری از ایرانیان، با عنایت به آثار و نتایجِ سوءِ ماجرایِ اشغالِ سفارتِ آمریکا طیِ چهل سال گذشته، و حجمِ زیادِ درد و رنجِ ملموس و هزینه‌های گزافی که برای اکثریت شهروندان در حوزه‌های گوناگون رقم زده و به بار آورده، از منظرِ ناظرِ آرمانی، با استدلالی که می‌توان آنرا استدلالی از منظرِ «فایده‌گرایی قاعده‌محور»^۱ انگاشت؛ بر ناروا و ناموجه بودن این اقدام گواهی داده و در این باب قضاوت کرده‌اند.